



تکنیکال رقتاری

«گزیده ای از مباحث تکنیکال مفهومی و رفتارشناسی در بورس اوراق بهادار تهران»

نویسنده: هادی پورحامدی

برگرفته از کانال تحلیلی هادی پورحامدی در تلگرام

بازنشر: سایت فراچارت

www.farachart.com



Telegram

@HadiPourhamedii

«این اثر به صورت رایگان توسط نویسنده انتشار یافته است»

- ۱) تکنیکال (کارایی یا عدم کارایی)
- ۲) روانشناسی صعودهای اصلی قیمت سهام (براساس تئوری موجی الیوت)
- ۳) شکست سطوح قیمتی یا Breakout در صعود به چه معناست؟
- ۴) بازیگران و بازارسازان
- ۵) پولبک Pullback
- ۶) مدیریت سرمایه چیست و چه اهمیتی دارد؟
- ۷) "تارگت" در تحلیل تکنیکال
- ۸) نوسان گیری
- ۹) بالا بخریم و بالاتر بفروشیم!
- ۱۰) حد ضرر سیال
- ۱۱) در لاک خود بمانیم یا تحلیل های خود را در بوق و کرنا کنیم؟
- ۱۲) الیوت ادراکی
- ۱۳) مهندسی معکوس رفتار بازار و لزوم هضم عمیق سیستم های معاملاتی
- ۱۴) سهام وحشی
- ۱۵) نسبت های خریدار به فروشنده
- ۱۶) انعطاف پذیری در بازار
- ۱۷) حجم معاملات
- ۱۸) مبارزه با روند
- ۱۹) با حدس و گمان آغاز می شود
- ۲۰) نکاتی برای غیر تکنیکالی ها
- ۲۱) سفته باز و سفته بازی
- ۲۲) منابع

مقدمه

پیش بینی و تحلیل رفتار معامله گران و بازیگران بازارهای مالی اصلی ترین هدف تحلیل تکنیکال محسوب می شود و در این راه انواع روشهای تحلیلی توسط محققان مختلف تبیین گشته است که مسلماً استفاده تئوریک از مفاهیم تکنیکالی بدون پی بردن به مفهوم و انگیزه به وجود آمدن آنها، به هیچ وجه کارساز نخواهد بود. در این بین تحلیل تکنیکال رفتاری که توسط نویسنده این اثر مطرح می شود با تمرکز بر رفتارشناسی بازار و مفاهیم تکنیکال، درصدد استفاده بهینه از دانش تکنیکال می باشد.

بی تردید با توجه به گستردگی مطالب قابل ارائه در این حوزه شرح موضوع در چند صفحه کافی نخواهد بود ولی در عین حال می تواند در قالب تلنگر برای جامعه تحلیلی ایران سودمند واقع گردد. با همین هدف در اثر حاضر موضوعاتی در قالب مفاهیم تکنیکال و رفتارشناسی بازار که حاصل مطالعات و تجارب نگارنده بوده است طرح می شود. بی تردید در آغاز راه این مکتب تحلیلی قرار داریم و گسترش و پیشرفت مکتب رفتاری تکنیکال ادامه دار خواهد بود.

۱- تکنیکال (کارایی یا عدم کارایی)

تعریف ساده: تحلیل تکنیکی (Technical Analysis) روشی برای پیش‌بینی قیمت‌ها در بازار از طریق بررسی تغییرات و نوسان قیمت‌ها و حجم معاملات و عرضه و تقاضا در گذشته و پیش‌بینی وضعیت قیمت‌ها در آینده می‌باشد.

ابزار و تئوری‌ها می‌توانند به تحلیلگر چشم انداز و ایده بدهند، تحلیلی که بدون بررسی حجم، بدون بررسی شرایط حال بازار، بدون توجه به قدرت روند، بدون توجه به بعد زمان و الگوها و ... باشد تحلیل نیست و به هیچ وجه پاسخگو نخواهد بود.

پس از تست انواع اندیکاتورها که وقت زیادی هم صرفشون کردم دریافتم که این ابزارها همان قیمت هستند که با یک فرمول دیگه ساخته میشن و هیچ کمکی بارزی به تحلیلگر برای پیش‌بینی امواج آتی نمی‌کنند!

همچنین پس از بررسی چارت سهام موجود در بازار پی بردم که چه بصورت خودآگاه و چه به صورت تصادفی حدود ۹۰ درصد سهام موجود در بازار ریتم و هارمونی خاص خود را دارند و اکستریم‌های قیمتی با آن ریتم ساخته می‌شوند و پیدا کردن ریتم هم نیاز به دیدن پیچش مو دارد.

حتما زیاد شنیده اید که سهمی مثلا ۱۰۰ تومان قیمت دارد و تحلیلگران تکنیکال با اعتماد به نفس بالا مرتباً مقاومت ترسیم می‌کنند:

۱۰۲ مقاومت داره، ۱۰۲ رد می‌شود، ۱۰۶ مقاومتشه، ۱۱۰ مقاومتشه، ۱۲۰ مقاومتشه

و این مقاومت هیچ موقع از بین نمی‌رود و همیشه هست هر موقع هم روند خاتمه پیدا کند گفته می‌شود "دیدگی گفتم ۱۳۰ مقاومت داره طبق پیش‌بینی از ۱۳۰ برگشت!"

چیزی که این دوستانمون نمی‌بینند پول و قدرت آن است.

اگر پول بخواهد همه مقاومت های ترسیمی پودر خواهند شد ولی در داخل ریتم سهم

روندهای بسیار عجیب برای بازار هم با هارمونی سهم همخوانی دارند (در سهمهای با لیکوئیدیتی معقول). چیزی که هیچ وقت اشتباه نمیکند پول و جهت اون هست و این مهمترین بخش از تحلیل تکنیکی است و جالب اینجاست که از این قسمت تکنیکال هیچ وقت به عنوان تحلیل تکنیکی سخنی به میان نمی آید!!

بحث دیگری هم در تحلیل تکنیکال وجود دارد که بسیار مهندسی و برای اهل فن کاراست و آن تئوری موجی الیوت هست. آقای پریچر از گسترش دهندگان تئوری موجی الیوت در کتابش تاکید کرده است که این تئوری برای شناسایی جنس روندهاست آن هم در شاخص ها که توده عظیمی از معامله گران در روندها نقش ایفا می کنند. اما در این کشور سهامی که با چند صد میلیون پول، کل روندش می تواند تغییر کند، توسط برخی الیوت کاران برای تک تک نوسانات شماره گذاری صورت می گیرد و ۲ سال آینده روند قیمتی نیز در کمال ناباوری ترسیم می شود.

بهترین کاربرد الیوت تشخیص موج های اصلاحی (کارکشن) و پیشرو (ایمپالس) و درجه امواج و در نتیجه تصمیم گیری بهتر با تایید آیتم های دیگر است (نظر شخصی است و شاید کسانی باشند که با این تئوری قادر به پیشگویی باشند).

گفتیم مهمترین بخش تکنیکال تشخیص جهت و حجم پول تزریقی به بازار است و در این قسمت هم اشاره می شود که مهمترین بخش از تشخیص ورود پول در نمودار، کندلها هستند و از آنجایی که عمق کم و محدودیت نوسان در بازار نو پای ایران وجود دارد کندل های هفتگی و ماهانه مد نظر می باشند. دلیل مهم بودن کندلها این است که دقیقا احساسات خریدار و فروشنده و قدرت آنها در این کندلها بخصوص زمانی که با حجم معاملات تحلیل شود قابل تشخیص خواهد بود. همه نشانه ها در این کندل ها معنی و مفهوم دارند (سایه ها، اندازه کندل، رنگ کندل، و سابقه سهم و ...) تمرین و

ممارست روی چارته‌ها و یافتن الگوهای برگشتی و ادامه دهنده و بومی سازی اون برای هر سهم خاص در تشخیص روند آتی بسیار کارساز خواهد بود (این موضوع از آنجا نشات می‌گیرد که برای هر سهمی در بازار بازیگری با احساسات متفاوت سوار است و نمی‌توان برای همه‌ی نمودارها نسخه واحدی پیچید).

نتیجه: تکنیکال به معنی واقعی آن صد در صد کاراست.

۲- روانشناسی صعودهای اصلی قیمت سهام (براساس تئوری موجی الیوت)

حتما شاهد صعودهای عجیب در بازارهای مالی از جمله بازار بورس اوراق بهادار تهران بوده‌اید. صعودهای از جنس چند برابر شدن قیمت سهام یک شرکت یا شرکت‌های یک صنعت که تشخیص سهام دارای این نوع روند می‌تواند در زمان‌های کم سودهای بسیار شیرینی نصیب سهامداران کند.

صعودهای چند صد درصدی که هیچ عرضه و خبری جلودارشان نیست و هی می‌خرند و می‌خرند. مرتباً گفته می‌شود حبابه، امروز دیگه آخرشه، نهایت فردا صف فروش میشه و جملات این‌چنینی و شاید در نهایت تسلیم شویم و برای تسکین روح به جملاتی همانند "سفته بازی است" روی بیاوریم و تنها نظاره گر جهش سرمایه سهامداران آن باشیم. وقتی مطابق اطلاعات نهانی اتفاقی قرار باشد در شرکتی بیفتد دارندگان اطلاعات (یا دارندگان پولهای بزرگ) شروع به خرید بی محابای سهام آن شرکت میکنند طوری که ریتم سهم با هفته‌ها و ماه‌های قبل تفاوت کرده و کندلهای فول بادی در نمودار سهام تشکیل می‌شود این سهام با شدت غیرعادی استارت زده و به راه خود ادامه می‌دهند و قیمت بالا و بالاتر می‌رود. بعد از مقداری صعود انتظار بازار عکس العمل به مقاومت‌ها است در حالی که سهم در آن نقاط مقاومتی، درو می‌شود. نوسانگیران در آن نقاط سیو سود میکنند و سهم باز هم خریدار دارد و از فروشندگان کوتاه مدتی خالی می‌شود. صعود اصلی سهم از این به بعد است و جمله معروف بالا بخریم و بالاتر بفروشیم مصداق عینی ورود در این نقطه است. عدم واکنش سهم به نقاط

مقاومتی باعث تغییر نگرش بازار به سهم و تقویت گمانه زنی های مثبت در مورد آن شده و اخبار و شایعه ها یکی بعد از دیگری منتشر می شوند و خریداران سهم به دلیل افزایش روز به روز جو خوش بینی با ادامه روند صعودی بیشتر و بیشتر می شوند و رشد سهم برای بازار عادت و قابل پیش بینی می گردد. این روند در ادامه با خروج خریداران اصلی در داخل روند صعودی به صورت پله ای و نامحسوس یا دست به دست شدن سهم و ورود بازیگران جدید ادامه می یابد تا این که حجم های بالا همراه با خسته شدن روند در سهم پدیدار و رشد سهم به اتمام می رسد.

نتیجه: موج های وحشی خود را به ما نشان می دهند.

۳- شکست سطوح قیمتی یا Breakout در صعود به چه معناست ؟

در این قسمت در خصوص مفهوم عملی و رفتاری شکست سطوح قیمتی چند سطر خواهیم نگاشت.

در نمودارهای قیمت بر حسب زمان، نقاط ماکزیمم و مینیموم در رفتار قیمتی اتفاق می افتد که در اصطلاح پیوت نامیده می شود. وقتی در یک موج قیمت به سمت بالاتر از نقطه ماکزیمم موج قبلی پیشروی می کند چون خریداران در بالاترین قیمت های موج قبلی نیز به سود می رسند به صورت بالفعل بخش قابل ملاحظه ای از سهامداران قدیمی فروشنده شده و در این سطح قیمتی موجی از فروشندگان ها در سهم فعال و حجم معاملات به شدت افزایش می یابد.

مثال: سهمی دارای نقطه ماکزیمم ۱۰۰ تومانی در موج قبلی ست و پس از نزول تا قیمت ۶۲ تومان دوباره در مدار صعود قرار گرفته و تا قیمت ۱۰۰ تومان رشد داشته است. در این حالت حتی معامله گرانی هم که در موج قبلی در بالاترین قیمت (۱۰۰ تومان) اقدام به خریداری سهم کرده بودند در موج کنونی وارد سود شده اند. بنابراین در این سطح قیمتی میتوانند بدون ضرر از سهم خارج شوند. در این سطح قیمتی اگر خریدار با قدرت سهم سهامداران خسته را خریداری کرد و قیمت از ۱۰۰ تومان فراتر رفت می توان چنین نتیجه گیری کرد که خریدارهای جدید با هدف قیمت های بالاتر وارد سهم

شده اند و همه سهامداران خسته اقدام به فروش سهم خود کرده و در اصطلاح سهم خشک شده است. در این صورت در ادامه روند صعودی به طور پیوسته خریدارهای جدید وارد سهم شده و به صورت پیوسته بخشی از سهم بین نوسانگیران دست به دست می شود و بازار به راحتی قادر است این بخش کوچک از سهام شناور را جذب کند.

نکته مهم: در بسیاری از سهام موجود در بازار بازیگرانی با پول های بزرگ به عنوان سفته باز یا مارکت میکر فعال هستند و در یک بازه قیمتی سهم را کنترل میکنند. در نقاط Breakout بازار سهم را از دست این گروه خارج کرده و آنها را مجاب به توقف فروش یا تقدیم کل سهام به بازیگران جدید می کند و چشم انداز جدیدی بر روی قیمت گشوده می شود.

لازم به توضیح: پیوتهای موج های اصلی در Breakout اهمیت و اعتبار بالایی دارند.



نتیجه: تحلیل رفتاری تئوری های تکنیکی از جمله مفهوم بسیار مهم Breakout کمک شایانی در شناخت روندهای قیمتی خواهد بود.

۴- بازیگران و بازارسازان

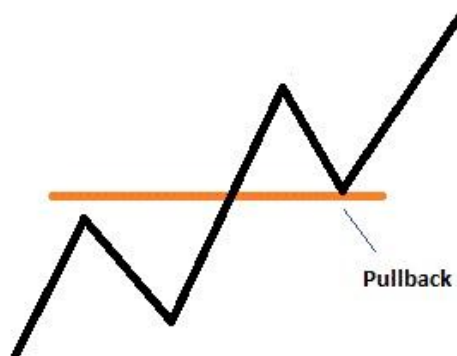
در همه حرکت های بزرگ و کوچک، ریتم ها و روندهای هوشمند دست بازیگران و بازارسازان است که آنها هم بدون پشتوانه اقتصادی و احاطه کامل به اطلاعات سهم چشم بسته ریسک نمی کنند. بازار به عدد و رقم هایی تحت عناوین هدف، مقاومت مهم، تارگت، قیمت سقف، نقطه پریسک و ... حساس بوده و در ورود و خروج ها ملاک عمل قرار می دهد، پس در این قیمت‌های به ظاهر مقاومت (مثل خطوط روند، اکستریم ها، فیبونا و ...) قیمت آن سهم بسیار حساس خواهد بود و کوتاه مدتی های راضی در این نقاط دست به ماشه فروش خواهند بود (بحث در مورد رشد قیمتی است).

اما بازیگر بهتر از همه به قیمت های حساس برای عموم بازار واقف بوده و نفس گیری سهم برای ادامه روند را در آن قیمت‌ها انجام می دهد.

نتیجه: هیچ روندی را منطقی نیست که در قیمت های حساس برای بازار، رها کرد و معمولاً واکنش به مقاومت های صوری در سهم های دارای روند قوی صعودی، تعمدی است.

۵- پولبک Pullback

شرح مختصری از مفهوم عملی "پولبک Pullback" که دریغ از درک صحیح مفهوم آن بسیار رایج گردیده است. در این قسمت آورده می شود (با فرض آشنایی مخاطبان با مفهوم تئوریک).



توضیح: پولبک در صعود قیمتی شرح داده می شود که قابل تعمیم به نزول قیمتی است.

پولبک از عبور از سطحی مهم می گردد؟

... و

در این قسمت سعی در تشریح مفهوم این اصطلاح تکنیکی را

نظر عملی چه مفهومی دارد؟

آیا هر برگشتی به مقاومت رد شده را پولبک لحاظ کنیم؟

چه عواملی باعث عقب گرد قیمت پس از

تعریف ساده پولبک: برگشت قیمت بعد از شکست (Breakout) سطوح قیمتی مهم، به آن سطوح،

پولبک نامیده می شود.

برگشت به کدام مقاومت های شکسته شده پولبک محسوب می شود: در میان اکثر تکنیکالیست های

ما بیشتر بازگشت ها به سطوح شکسته شده به اشتباه پولبک نام برده می شود در حالی که در

بسیاری از موارد به دلیل عمق کم بازار ما شکست ها غیر واقعی بوده و بازگشت قیمتی شروع ورود به

فاز نزولیبست (مطابق مطالعات بولکوفسکی بیش از ۵۳ درصد مواقع پولبک ها اشتباه تشخیص داده

می شوند و فاز مخالف تشکیل می شود). پولبک به شرایطی اتلاق می گردد که:

مفهوم روانی پولبک: پس از Breakout (در قسمت ویژه ای مفصلا شرح داده شده است) که یک

سطح قیمتی حساس شکسته و سهم در آن قیمت با حجم بالا دست به دست شده و سهام دار تازه

نفس غیرفروشنده وارد سهم می شود، از آنجایی که انرژی زیادی صرف شکست مقاومت و خرید سهام

سهامداران قدیم شده در پاره ای مواقع تا ورود دوباره نقدینگی به سهم مقداری از تقاضا فروکش می

کند و همزمان با افت قیمت سهم تا سطح شکسته شده از تعداد فروشندگان در سود کاسته و با

کاهش تعداد فروشنده و کاهش شدید حجم معاملات به تدریج تقاضا قدرت می گیرد و روند صعودی

ادامه می یابد.

فیک بریک اوت ها بلای جان معامله گران: در اکثر مواقع شرایط لازم برای Breakout محیا نشده و با اینکه روی تابلوی معاملات قیمت از سطح مقاومتی عبور می کند ولی بعد از مقداری رشد فروشندگان هجوم آورده و قیمت تغییر فاز می دهد (معمولا همزمان با ایجاد واگرایی) اینجاست که تحلیلگران تئوری محور در استفاده از مفهوم پولبک به اشتباه افتاده و خسارت های زیادی تحمیل می شود.

نتیجه: در اکثر موارد خصوصا در بازار ایران بر گشت به مقاومت های عبور داده شده، شروع فاز جدید نزولی است.

نکته مهم: در سهام کوچک گردانندگان سهام برای جذب تقاضا سهم را تا بالای مقاومت رشد داده و با هجوم بازار به سهم، خالی می کنند!

۶- مدیریت سرمایه چیست و چه اهمیتی دارد؟

در این قسمت به زبان ساده سعی در ارائه یک بیس فکری کاربردی در خصوص مدیریت سرمایه و لزوم اجرای یک استراتژی همراه با آن برای بقا و کسب سود مداوم در بازارهای مالی را داریم که امید آن می رود توجیه قابل هضمی برای مفهوم مدیریت سرمایه از سوی معامله گران ایجاد شود.

مطالب تئوریک به حد کافی در کتاب ها و کلاس های آموزشی مطرح می شوند و به نظر می رسد طرح بحثهای این چنینی از حوصله و هدف این نوشته خارج باشد (ارجاع به مطالعه کتابهای مدیریت ریسک و مدیریت سرمایه).

بنده هر موقع چشمم به واژه ی مدیریت سرمایه می افتد ناخودآگاه تصاویر ذهنی تصادفات دلخراش رانندگی برایم تداعی می شود.



در تابلوهای هشدار دهنده ی راهنمایی و رانندگی همه با جمله "دیر رسیدن بهتر از هرگز نرسیدن است" مواجه شده اند که می شود در سرمایه گذاری هم از مفهوم این جمله بهره برد.

راننده ای که با سرعت مطمئنه حرکت می کند در صورتی که دچار حادثه غیر مترقبه ای شود به دلیل دارا بودن سرعت قابل کنترل قادر خواهد بود خودروی خود را متوقف و از ایجاد خسارت جلوگیری نماید و یا نهایتاً با خسارت دیدن وسیله نقلیه از این حادثه جان سالم به در خواهد برد و شاید ده ها بار در طول زندگی بدون اینکه خسارت جبران ناپذیری متحمل شود با این حوادث زندگی خواهد کرد.

اما تصور کنید راننده ای را که به هیچ اصول و قانونی پایبند نیست.

این راننده شاید سالها بدون رعایت قوانین و مقررات با سرعت غیرمطمئنه، حرکات مارپیچ و نمایشی و ... زندگی کند ولی به دلیل عدم واکسینه بودن در برابر حوادث، اولین حادثه برایش آخرین حادثه خواهد بود.

در معامله گری و سرمایه گذاری:

در سرمایه گذاری نیز مطمئناً با سوادترین و حرفه ای ترین معامله گران نیز دارای ضربی از اشتباه و خطا می باشند. مثلاً گفته می شود معامله گرانی که دارای ۶۰ درصد پوزیشن با سود و ۴۰ درصد پوزیشن همراه با زیان باشند جز معامله گران حرفه ای محسوب می شوند. اینجا فرض را بر این می گذاریم که معامله گری با ۹۰ درصد موفقیت داشته باشیم یعنی از هر ۱۰ معامله ۹ معامله با سود همراه باشد. این معامله گر توانا بدون اعمال قوانین مدیریت سرمایه با تمام شایستگی هایش در دهمین معامله خود ضربه فنی خواهد شد و کل زحماتش به باد خواهد رفت.

در مورد روش های مدیریت سرمایه نیز متدهای زیادی در دسترس بوده و بهترین روش آن نیز استراتژی بومی شده خود معامله گر است، روشی که با روحیات و شخصیت معامله گر مانوس شده باشد.

نتیجه: عدم رعایت قوانین مدیریت سرمایه در نهایت محکوم به شکست است (دیر یا زود دارد سوخت و سوز ندارد).

آهسته و پیوسته: « قدرت سود مرکب »

این مطلب در عین سادگی صرفاً جهت یادآوری و تلنگر آورده می شود:

با فرض عدم برداشت از سود سرمایه گذاری و انباشت آن:

- با ۳۰ درصد سود در سال بعد از ۱۰ سال سرمایه ۱۴ برابر خواهد شد!
- با ۵۰ درصد سود در سال بعد از ۱۰ سال سرمایه ۵۸ برابر خواهد شد!
- با ۱۰۰ درصد سود در سال بعد از ۱۰ سال سرمایه ۱۰۲۴ برابر خواهد شد!

و در نهایت:

"رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود"

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود"

۷- "تارگت" در تحلیل تکنیکال

این واژه ی تارگت متاسفانه خیلی ها را دچار زیان کرده و خواهد کرد.

تارگت چیست؟

تارگت که در فارسی "هدف" ترجمه می شود در واقع مترادف هست با مقاومت و تنها تفاوت آن با مقاومت این است که در مراجع برای الگوها از واژه تارگت استفاده شده (برای نرسیدن بهش هم ده ها توجیه وجود دارد) بنابراین برای تارگت نیز همانند مقاومت احتمال شکست یا برگشت یا کوتاه شدگی قیمتی و نرسیدن به آن سطح وجود دارد.

و اما اصل ماجرا

تارگت (با معنی بازاری آن) را چه کسی تعیین میکند؟

باید بگویم که برای شخص نگارنده این تارگت ها و مقاومت های پوشالی هیچ اهمیتی نداشته و تنها در برخورد با مقاومت هایی که داخل ریتم نمودار هستند روی عرضه ها حساس و آلارم های برگشت جدی می شوند.

تارگت را تنها و تنها بازار تعیین می کند و تا جایی که ورود نقدینگی به سهمی ادامه داشته باشد آن سهم خواهد تاخت.

نتیجه و توصیه: موقعیت های طلایی خود در بازار را بخاطر وصول تارگت اساتید از دست ندهید و پیرو تصمیم بازار باشید.

۸- نوسان گیری

نوسانگیری چیست و به چه کسانی نوسانگیر گفته می شود؟

هر کسی می تواند تعریف متفاوتی از واژه نوسانگیری داشته باشد. عده ای نوسانگیری را مختص معامله گران روزانه، هفتگی و ماهانه و غیره می دانند.



نوسان گیری از دیدگاه ما مختص بازه زمانی خاصی نبوده و هر معامله گری را که در امواج اصلاحی اقدام به گرفتن پوزیشن نماید، نوسانگیر می دانیم. البته در اکثر مواقع بازه زمانی حفظ پوزیشن زیر یک ماه می باشد. گاهی دامنه ی کف تا سقف در این امواج بسته به درجه آن تا ۱۰۰، ۱۵۰ درصد هم می رسد ولی بنا به ذات امواج اصلاحی (Waves Corrective) بینهایت احتمال برای حرکت قیمت در این امواج وجود دارد و اقدام به معامله با توجه به حضور فروشندگان بالقوه، دارای ریسک بسیار زیادی از منظر موج شناسی است.

نوسانگیران روزانه: این معامله گران از دید بنده کارشان بیشتر به قمار شباهت دارد تا معامله گری. رنج مثبت ببینن میخرند، رنج منفی ببینند اقدام به فروش می کنند. از سودها بیش از اندازه مسرور و از زیان ها احساس شکست و پوچی می کنند و اگر قانون احتمالات را دخیل نماییم با توجه به احتمال ۵۰ درصد در قمار اینها تنها کارمزد می دهند و در بلند مدت سرمایه آب می رود.

متاسفانه تا بحال کسی را در دو گروه فوق ندیده ام که در بلند مدت سود و موفقیتی کسب کرده باشند. یک ماه سود یک ماه زیان و در آخر هیچ.

باتفاق کارمزد: برای درک اهمیت کارمزد دو معامله گر را (با فرض این که هر دو معامله گر در معامله ها تکسهم می شوند) در نظر می گیریم، یکی از آنها در سال ۴ معامله انجام می دهد و یکی دیگر در سال ۴۸ معامله (هر هفته یک معامله). با فرض عدم سود و زیان ناشی از اختلاف قیمت (احتمال ۵۰ درصد در نظر می گیریم)، معامله گر اول تنها ۶ درصد از سرمایه اش را کارمزد داده است و سرمایه معامله گر دوم به دلیل پرداخت کارمزدهای پیاپی کمتر از نصف شده است (۵۱/۶ درصد ضرر)!! در نتیجه معامله گر دوم باید در معاملاتش بالای ۱۰۰ درصد سود کند تا با معامله گر اول در بازده یکسان شود!!

معامله گران حرفه ای: بعد از بررسی عملکرد نوسانگیران آماتور ببینیم حرفه ای چه می کنند.

اینان قدرت تشخیص روند دارند، گرم و سرد بازار را چشیده اند، با احساسات هیجانی آشنا هستند و از آن به نفع خود استفاده می کنند. وارد هر سهمی نمی شوند، زمانی وارد می شوند که همه اتفاقات به نفع شان رقم خورده باشد. از نوسانات روزانه چه منفی و چه مثبت لذت می برند و دعاگوی نوسانگیرانی هستند که سهم اینان را بالا می برند و روند مورد نظرشان ساخته می شود.

نتیجه: تا به مرحله ای از ایمان نرسیده ایم که افکار نوسان گرفتن از بازار و حس زرنگ بازی را در خود محو کنیم، بازار با گرفتن نوسان های پیاپی از ما، محو و نابودمان خواهد کرد.

۹- بالا بخریم و بالاتر بفروشیم!

همه بورسبازان و معامله گران بازارهای مالی با این جمله آشنا هستند.

بالا بخریم و بالاتر بفروشیم به چه معناست؟

آیا هر بالایی به معنی آینده بالاتر است؟ یا سقف زده و به اصطلاح سهم را به ما انداخته اند؟ چرا پایین نخریم و بالاتر بفروشیم؟ آیا منطقی نیست که سهم را در قیمت ارزانتر خرید و بدون استرس به معاملات نگریم؟ اصلاً ریسک و استرس در کدام نوع معامله بیشتر است؟ آیا صحیح است که ریسک را با قیمت خرید بسنجیم؟

در این قسمت سعی در پاسخ به سوالات فوق را داریم و امید می رود دریچه روشنتری در نگاه به بازار بر روی مخاطبان عزیز گشوده شود.

بالا بخریم و بالاتر بفروشیم شامل همه روندها نمی شود و تنها در روندهای پیشرو (ایمپالس) معنی و مفهوم پیدا می کند. هیچ روندی از درجه ی بالاتر بدون دلیل و منطق ایجاد نمی شود. کسانی که به این استراتژی اعتقاد دارند از خیر نوسانات کارکشن یا اصلاحی در سهام میگذرند! این دوره های کارکشن شاید در برخی از سهام دارای بازه ۱۰۰، ۱۵۰ درصدی از کف تا سقف الگوی اصلاحی باشند. وقتی سهمی از کارکشن خارج شد وارد روند پیشرو از درجه بالاتر می شود و این گونه است که سهمی جوانه میزنند که گاهی تا ۱۰ برابر هم قیمتشان رشد می کند!

لذا در صورت تشخیص درست و به دور از تعصب و احساسات سود سرشاری از موج سواری در این سهام وحشی نصیب سهامداران هوشمند می گردد و در صورت تشخیص اشتباه شاید در عرض چند ماه سرمایه آب شود !!

احساساتی که باعث جا ماندن از این روندها می شود: چرا سهمی را بخرم که تا ماه گذشته میتوانستم ۸ درصد پایینتر بخرم! جالب است بدانید برای مبارزه با این روندها گاهی از رصد کردن این سهام نیز پرهیز می شود و این سهام بالا و بالاتر می روند.

آری! بالا بخریم و بالاتر بفروشیم یعنی تشخیص موج هایی که شاید در تاریخ سهم بی سابقه باشد، هیچ احدی قادر به تصور قیمت‌های آینده سهم هم نباشد، این سهام همچین شوکی به بازار وارد می کنند که تا مدت ها در مثال کتاب ها گنجانده می شود.

در یکی از قسمت های قبلی به مفهوم Breakout پرداخته شده است. هیچ بالایی را نباید با هدف دستیابی به قیمت های بالاتر خرید مگر این که Breakout به معنای عملی آن اتفاق افتاده باشد.

چرا پایین نخریم و بالاتر بفروشیم ؟

در مباحث موج شناسی و تحقیقات به عمل آمده توسط پژوهشگران صاحب سبک تعداد احتمالاتی که برای سهام موجود در دوره های کارکشن آورده شده است بی نهایت بوده و n الگو برای رفتار این دوره ها تعریف شده است. از آنجایی که سهام، با عنایت به ذات بازار به صورت مداوم بالا و پایین و الگوهای سیکی کلاسیک و هارمونیک شکل می گیرند از کجا باید بدانیم که موج شکل گرفته در این دوره ها ادامه دار خواهد بود. شاید عده ای مدعی شناسایی این حرکت ها باشند ولی با مرور پیش بینی های اشتباه بزرگترین اساتید شناخته شده در عمیق ترین بازارهای مالی به این نتیجه می رسیم که تشخیص حرکت قیمت در دوره های کارکشن با درصد خطای بسیار بالایی همراه بوده و سعی در تشخیص کامل الگوی آینده، دور باطل است. کسانی که در این امواج کار می کنند نه این که موج سوار باشند بلکه نوسانگیرند.

اصلاً ریسک و استرس در کدام نوع معامله بیشتر است؟ آیا منطقی است که ریسک را با قیمت خرید بسنجیم؟

سهمی که خریدار دارد ریسک آن به مراتب کمتر از سهمی است که جنازه آن سمتی افتاده و جذاب برای خرده بازاریان است. توضیح: باز هم ارجاع داده می شود به مطالعه دوباره مطالب نگاشته شده در خصوص Breakout، سهمی که فروشنده ی آن را ناکوت کرده اند ریسک و استرس آن بسیار پایین تر از سهمی است که دارای فروشندگان بالقوه و مترصد فرصت برای عرضه آبخاری است. برای کسانی که بالاتر میخرند تا بالاتر بفروشند قیمت اهمیتی ندارد تنها کافی است که بدانند سهم در روند رشد است و فروش در قیمت های بالاتر امکان پذیر خواهد بود. حتی اگر قبل از آن ۲۰۰ درصد هم رشد داشته باشد.

سخن در این مورد بسیار و طرح آن در این محل خارج از حوصله بسیاری خواهد بود و تنها به مطالب بالا جهت ایجاد انگیزه برای نگاه متفاوت به بازار بسنده می کنیم.

۱۰- حد ضرر سیال

در این بخش یکی از مهمترین بحث های مدیریت سرمایه که در بازار بورس تهران نیز کارایی زیادی می تواند داشته باشد تشریح می گردد.

حد ضرر چیست؟ حد ضرر سیال چه کمکی می تواند به معامله گر برساند؟

حد ضرر یا Stop Loss: حد ضرر به بیان ساده یعنی جلوگیری از رشد زیان سرمایه گذاری با از دست رفتن سطوح حمایتی



به بیان تحلیلی، زمانی که معامله گری وارد پوزیشنی می شود هدفی مشخص از اقدام خود دارد مثلا سهمی خرید می شود با هدف این که در روزها و هفته های آتی روند صعودی داشته باشد و وقتی خلاف این سناریو اتفاق می افتد، در واقع تحلیل اشتباه بوده و این موقعیت باید بدون فوت وقت و قبل از گسترش سناریو مخالف، بسته شود.

برای مثال سهمی در ۱۰۰۰ تومان با هدف رشد کوتاه مدت خرید می‌شود و بعد از آن سهم تا ۱۰۵۰ تومان رشد و در ادامه دچار نزول می‌گردد. با توجه به اینکه این نزول می‌تواند دو حالت داشته باشد (نویز در صعود و یا شروع روند جدید نزولی)، باید اقدامات پیشگیرانه جهت جلوگیری از ورود به روند نزولی و زیان قابل توجه از این محل، از سوی معامله‌گر صورت پذیرد. برای این منظور بنا به سلیقه شخصی معامله‌گران مثلاً ۹۵۰ تومان جهت فرصت دادن به نویزها و عدم حضور در روند نزولی، به عنوان حد ضرر تعیین و با این عمل در بدترین حالت ممکن نیز معامله‌گر تنها متحمل ۶/۵ درصد زیان خواهد شد.

حد ضرر سیال:

پوزیشنی در نظر گرفته می‌شود که به سود می‌نشیند، فرضاً قیمت تا ۱۳۰۰ تومان بالا می‌رود (در مورد مثال قبل)، در این صورت چه حدی باید برای برگشت قیمتی لحاظ شود؟ آیا احتمال این وجود ندارد که قیمت به سطح ورود و پایبندتر از آن نفوذ کند؟ در این حالت دیگر حد ضرر ۹۵۰ تومانی قابل قبول نبوده و این حد ضرر جهت از دست نرفتن سود مکسوبه باید بالاتر برود.

اینجا نیز بنا به سلیقه معامله‌گر حد برگشت (یا حد ضرر سیال) می‌تواند ۱۲۰۰ تومان تعیین شود تا سودی که به دست آمده تحت هیچ شرایطی از دست نرود و در مقابل نویزهای ایجاد می‌شود در روند نیز پوزیشن را گرفتار نکنند.

این حد با رشد بیشتر قیمت، بالا و بالاتر می‌رود.

با این روش مدیریت سرمایه زیان‌ها کوچک، سودها بارورتر و زمان پوزیشن‌ها محدودتر خواهند شد.

نحوه قرار دادن حد ضرر سیال بستگی به تجربه و مهارت معامله‌گر داشته و با توجه به میزان پذیرش ریسک و بازه زمانی سرمایه‌گذاری، در میان معامله‌گران مختلف متفاوت خواهد بود.

مسلماً واقعی اتفاق خواهد افتاد که با فعال شدن حد ضرر و بسته شدن پوزیشن، روند برگشت خورده و به حرکت خود ادامه دهد ولی موضوع مورد نظر، "بقا و سود مداوم" در بازار است که بدون رعایت قوانین مدیریت سرمایه از جمله رعایت "حد ضرر" حاصل نخواهد شد.

۱۱- در لاک خود بمانیم یا تحلیل های خود را در بوق و کرنا کنیم؟

کدام یک از این رفتارها در راندمان معامله گری ما نتیجه بهتری خواهند داشت؟
در این قسمت دیدگاه خود نسبت به این موضوع را به اشتراک می گذارم.

انسان به صورت فطری متمایل است دانسته ها و علم خود را بروز داده و به رخ بکشد. او خود را باهوش ترین موجود دنیا می داند و دوست دارد این تفکر را به خود و دیگران ثابت کند.



در بازارهای مالی نیز اکثر تحلیلگران تمایل دارند که دانسته‌ها و پیش‌بینی‌های خود از آینده روندها را با به رخ کشیدن علم و دانسته‌های خود به دیگران انتقال دهند. اما این خصیصه روانی چه مقدار روی راندمان و فشار کاری خود او تاثیر گذار است؟

همان اندازه‌ای که رویدادهای مثبت در روندهای صعودی به باور تبدیل می‌شوند در روندهای نزولی نیز همان رویدادها چرخش کرده و بنا به تحقیقات محققان با درجه بالاتری منفی جلوه می‌کنند.

تحلیلگر باید تمام سناریوهای موجود برای روند را در ذهن خود به صورت آپدیت و زنده داشته باشد. وقتی یکی از سناریوهای حاصل از تحلیل که جو حاکم، آن را پررنگ کرده است در محافل مختلف از طرف تحلیلگر بیان می‌شود، ناخودآگاه تعصب به آن سناریو و جو بازار، از پذیرش سناریوهای مخالف در او جلوگیری کرده و این گونه می‌شود که تحلیلگر در باتلاق خودساخته فرو می‌رود، حد ضرر فراموش و اصول زیر پا له می‌شوند.

بازار محل تعصب نیست و بازاری حرفه‌ای کسی است که با همه سناریوهای ممکن کار کند، تغییر جهت دهد، اشتباهات را زود بپذیرد و هیچگاه مغرور نشود و هر اقدامی که موجب تضعیف این خصوصیات در او می‌شوند را تا حد ممکن از خود دور کند (از جمله در بوق و کرنا کردن تحلیل‌ها).

مطمئننا هر کس که تجربه کافی در بازار را داشته باشد بهتر به عمق مطلب پی می‌برد. موفق‌ترین معامله‌گران کسانی هستند که همیشه با تواضع مشغول کار و پیاده کردن استراتژی خود در بازار بوده و بدون اینکه کسی آنها را بشناسد در محیطی آدیاباتیک روز به روز قوی تر می‌شوند. نتیجه: تا می‌توانید در لاک خود فرو بروید.

۱۲- الیوت ادراکی



شناخت جنس موج ها در غربال احتمالات پیش رو می تواند بسیار مفید و کاربردی باشد و معمولا در میان الیوت کارها در تحلیل موج ها بحث و اختلاف نظرهای کاملا متناقضی وجود دارد. چگونه می توان از تئوری های درخواستی از عمیق ترین بازارهای دنیا که آن هم توصیه شده در مورد

شاخص ها با عرضه و تقاضای عمومی استفاده شود، در بازارهایی همچون بورس اوراق بهادار تهران بهره جست؟ در تقسیم بندی موج ها توسط الیوت دو دسته برای امواج بیان شده است:

یک: موج های جنبشی یا ایمپالس

دو: موج های اصلاحی یا کارکشن

تحقیقات بسیاری برای خصوصیات این امواج توسط محققان مختلف (گلن نلی، پریچر، ماینر و...) انجام و روایات مختلفی توسط آنها ارائه شده که می توانند بسیار راهگشا باشند.

مطلبی که قصد پرداختن به آن را داریم درک این خصوصیات و استفاده از آن در بازارهای کوچک همچون بورس ایران است (هر چند رساندن مقصود در چند خط بسیار دشوار می باشد).

بورس ایران بازاری یک طرفه است که فقط در صعودها می توان از آن سود گرفت و در بازارهای اینگونه حرکت جمعی بسیار شدید است، که این موضوع باعث می شود در اغلب موارد امواج اصلاحی رو به بالا از محدوده ها و الگوهای شناخته شده در تئوری موجی الیوت انحراف فاحشی پیدا کرده و تحلیلگران در شناخت موج ها دچار تردید و اختلاف نظر شوند.

مگر می شود این موج اصلاحی باشد؟! کل مقاومت هارو زد داغون کرد! حتما موج ۳ هست!

در این موارد اگر موج مورد نظر اصلاحی بوده باشد به محض اینکه به اتمام برسد فشار فروش وحشتناکی در بازار ایجاد شده و حمایت ها بدون کوچکترین واکنشی شکسته خواهند شد. بنابراین برای شناخت جنس امواج و تصمیم گیری در مورد آنها نباید تنها به بخشی از تئوری های ارائه شده اکتفا شود و جهت گرفتار نشدن در موج های روباه صفت اصلاحی رو به بالا باید ساختار های پیشین موج، آن هم در نمودار شاخص ها مورد توجه قرار بگیرند.

۱۳- مهندسی معکوس رفتار بازار و لزوم هضم عمیق سیستم های معاملاتی

زمانی که تازه وارد بورس شده بودم همزمان با مطالعه و یادگیری سیستم های معاملاتی مختلف با تمرین و پیشرفت در هر سیستمی احساس ذوق شدیدی بهم دست می داد و گمان میکردم مثلاً با بکارگیری موینگ اورج ۳۴، کندل همر و داجی، الیوت، ایچیموکو، اندیکاتور های مختلف، مهندسی نسبت های خریدار و فروشنده، بکارگیری نسبت های بنیادی و سیستم ها و استراتژی های مختلف دیگر می توان به سود مداوم و پایدار دست یافت که بعداً متوجه شدم قضیه خیلی فراتر از اینها بوده است.

کم کم با احاطه بیشتر بر سیستم های جاری در بازار احساس کردم می شود پول هایی را که با این استراتژی ها وارد بازار می شوند از پول تصمیم گیرندگان و بازارسازان تمیز داده شود. این کار تنها می تواند با مهندسی معکوس رفتار بازار امکانپذیر باشد.



- خرده بازاریان یا با اخبار وارد می شوند یا با سیستم های تکنیکالی و بنیادی شناخته شده - در مقابل، هر خریدار و فروشنده ای که بدون توجه به اخبار و سیستمها و حتی متناقض با آنها عمل کند آقای بازار است و تصمیم نهایی را او خواهد گرفت.

آشنایی با سیستم ها و استراتژی های معاملاتی گوناگون به درک صحیح از انگیزه ورود پول به بازار منجر خواهد شد و تحلیلگر خواهد توانست دلیل حمایت از سهمی در قیمتی خاص را هضم کند. اینک که چه کسی دارد خرید و فروش می کند بسیار مهم است.

خرده بازاریان با یکی از سیستم های معاملاتی اقدام به موقعیت گیری می کنند و صاحبان پول های بزرگ خیلی از مواقع حتی اسم این سیستم ها را هم نشنیده اند و با چند مکالمه تلفنی با اهداف گوناگون بازارها را بالا و پایین می کنند. جنس خرید و فروش اینان متفاوت از سیستم های معاملاتی است که تحلیلگر می شناسد و هر یک از تحلیلگران که به این سیستم ها اشرافیت کامل داشته باشد خواهد توانست تفاوت این دو شیوه معامله را تشخیص دهد.

نتیجه: تا حد امکان باید سیستم ها و استراتژی های جاری و مورد استفاده در بازارهای مالی را شناخت و عمیقاً درک کرد.

مطالب این بخش به هیچ وجه نباید به معنای نفی سیستم های معاملاتی مختلف و کارا بودن آنها قلمداد گردد.

۱۴ - سهام وحشی

وحشی به چه سهامی اطلاق می شود و برای عدم گرفتاری در دام بازیگران چه باید کرد؟

سهام شارپ یا وحشی می توانند انواع مختلفی به شرح ذیل داشته باشند:

یک: در آخر روندهای صعودی برخی از سهام توسط بازیگران با هدف پربیننده شدن آنها به منظور خالی کردن چند روزی به صورت قوی خریداری می شوند و به محض اینکه تقاضا به سمت آن سهم آمد در نقش فروشنده ظاهر شده و بازار را سیراب می کنند و خداحافظ.

دو: خیلی از مواقع سهمیایی در بازار به چشم می خورند که توسط گروهی خریداری می شوند و بازار کاری با سهم ندارد و دلیل بالا رفتن سهم مذکور خرید در حجم بالا توسط آن گروه خاص می باشد. این نوع روندها خطرناک ترین نوع روند به اصطلاح وحشی هستند که در هر لحظه ای که آن بازیگر اراده کند سهم را به قصد کشت به بازار خواهد فروخت.

سه: زمانی خبر تاثیرگذاری در مورد سهمی مخابره می شود و گروهی بدون هدف و صرفا جهت گرفتن نوسانی به صورت قوی وارد سهم می شوند که این نوع روندها نیز بعد از فروکش کردن جو خوشبینی متوقف خواهند شد و حالتی دیگر ...



تعریفی که ما از سهام وحشی داریم:

سهام وحشی مد نظر ما سهامی هستند که هیچ عرضه ای توان رام کردن آنها را ندارد، سهم مرتباً دست به دست می شود و بازیگر خاصی به آن جهت نمی دهد، حقوقی ها یارای مقابله با روند به وجود آمده را نداشته و این بازار است که با جذب عرضه ها سهم را تا حد انفجار بالا می برد.

این سهم ها معمولاً به صورت مشخص خود را نشان می دهند و کمی دقت و انعطاف پذیری جهت شناسایی و سواری گرفتن از آنها کافی می باشد.

۱۵- نسبت های خریدار به فروشنده

شاید بالای ۸۰ درصد از معامله گران بازار مبنای خرید و فروششان را نسبت های خریدار به فروشنده در سایت TSE قرار داده اند به نحوی که وقتی تعداد خریدار از تعداد فروشنده کمتر می شود نشانه قوی تر بودن خریدار است که در ظاهر نیز همین گونه بوده و سهام بدون خریدار قوی بالایی نخواهند داشت.

این خریداران قوی یا همان پولدارها (این طیف از سهامداران صرفاً دارای پول نسبتاً زیادی هستند، در سودای سود از این سهم به آن سهم می روند و با گروه اصلی بازار که نام تصمیم گیرندگان اصلی را یدک می کشند، متفاوت اند) تا وقتی می خرنند که سهم به چشم بازار بیاید و وقتی این هدف حاصل شد در نقش فروشنده ظاهر خواهند شد و در کمال ناباوری ترازوی نسبتها به یکباره ۱۸۰ درجه خواهد چرخید و فروشنده خودنمایی خواهد کرد. در نتیجه کسی که با تحلیل این نسبت ها، در دام این گروه گرفتار آید ركب زننده ای از اینان نوش خواهد کرد.

بنابراین با قبول اینکه نسبت خریدار به فروشنده ی زیر یک، جز ملزومات صعودهاست ولی با این حال باید تحرکات آتی این گونه سهم ها بشدت زیر ذربین باشد.

همان گونه که این گروه از سفته بازان می توانند سهمی را طلای ۲۴ عیار جلوه دهند با رسیدن به هدفشان ارزش این سهم به رده اکسید آهن تنزل پیدا خواهد کرد.

جالب است در این قسمت تجربه ای در این خصوص نقل شود:

در مقطعی اقدام به طراحی استراتژی بر مبنای نسبت های خریدار به فروشنده و فیلتر نویسی در سایت TSE نمودیم به نحوی که هیچ سهمی با خریدار قوی در بازار از چشممان دور نمی ماند و فوراً توسط فیلتر آلام آن صادر می شد. مدتی بهترین این سهمها را خریداری یا یادداشت کردیم و در نهایت نتیجه ای که به دست آمد بسیار تأمل برانگیز بود. حدود ۸۰ درصد از این سهمها زمانی که آلام خرید با این سیستم می دادند آن روز را با موفقیت و صف خرید قابل توجه به پایان می رساندند (احساس رضایت کامل از خرید آن حاصل می شد) و بعد از یکی دو روز کاری کلاً بازی این سهم عوض می شد و انگار نه انگار که این همان سهم است. بنابراین با پایش نتایج دریافتیم که بازیگران و سفته بازان موذی بهتر از ما به اهمیت این نسبت ها برای معامله گران واقفند و دقیقاً از همین روش برای ركب اساسی به بازار به نفع خود بهره می برند. در ۲۰ درصد باقی مانده از سهام دارای خریدار قوی، روند صعودی پایدار مانده و به صورت آهسته و پیوسته یا در بعضی مواقع به صورت وحشی روند صعودی ادامه می یافت.

نتیجه: موفقیت و رسیدن به سود مداوم کار زیادی لازم دارد و با این روشها نمی شود به سود مداوم دست یافت. تجربه همراه با علم، کم کم معامله گر را پخته و منطقی کرده و این امر منتج به افزایش راندمان تصمیم گیری های صحیح از سوی تحلیلگر خواهد شد.

طرح این موضوع صرفاً به این خاطر اهمیت داشت که دیده می شود این روزها به شدت از نسبت مکار خریدار به فروشنده برای به دام انداختن تازه کارهای هیجان زده سو استفاده می گردد.

۱۶- انعطاف پذیری در بازار

تاکنون علم و پدیده ای شناخته نشده است که به صورت مطلق جوابگوی سوالات بشری باشد. تقریباً کلیه نظریات مطلق گرایی رو به افول و زوال گذاشته شده اند و مسلماً در علوم همچون روندشناسی قیمت در بازارهای مالی نیز که پارامترهای بی شماری در آن دخیل هستند نسبت، حاکم مطلق است.

اساتیدی که همه ما با تئوری های ایشان آشنا هستیم و با چندین پیش بینی و تحلیل صحیح به آوازه و شهرت جهانی رسیده اند در طول زندگی معامله گری خود اشتباهات مرگ باری نیز مرتکب شده و آن دسته از صاحب نظران که از چقرمگی قابل قبولی در پذیرش اشتباهات و جایگزینی احتمالات بعدی برخوردار نبوده اند در اوج سواد و بینش عمیق از بازی حذف شده اند.

همه تحلیلها و سناریوهای ممکن که تحلیلگر باتجربه و باسواد ترسیم کرده است باید با شرایط زمان حال بروزرسانی و غربال شوند.

هیچگاه ترسیم یک سناریو و تعصب روی آن به نتیجه نخواهد رسید و تحلیلگری که اقدام به این عمل نماید از سواد و تجربه کافی برخوردار نبوده و ماهیت بازار را درک نکرده است زیرا که بازار تشکیل شده از عرضه و تقاضای انسان ها روح دارد و ماشینی حرکت نمی کند.

گاهی اوقات کم اهمیت ترین اتفاقات کم احتمال ترین سناریوها را زنده می کنند.

همه سناریوها و احتمالات باید روی میز باشد تا در مواقع لزوم چرخش های لازم در جهت عدم انحراف از جاده اصلی و حرکت در مسیر مقصد به کار برده شوند.

در بازار ما عده ای نشسته اند و دنبال سیگنال و تحلیل دیگران از این کانال به آن سایت می روند و برخی از اینان نیز در توجیه اشتباه خود از سیگنال دهندگان مچ گیری می کنند مطالب این بخش

بیشتر این طیف از بازاریان را نشانه گرفته است و ایشان باید درک کنند که تشخیص حرکت آتی بازار بسیار پیچیده تر از این است که با در اختیار داشتن یک سناریو آن را رمز گشایی کرد.

خود معامله گر باید از توانایی طرح سناریوهای احتمالی و قرار دادن تکه های پازل در کنار هم برخوردار باشد که اگر غیر از این بود بازار درسی فراموش نشدنی به او خواهد داد. (هرچند که این درسها لازمه بلوغ معامله گر است).

سیگنال دهندگان:

پیرو مباحث مطرح شده هر تحلیلگری که به صورت قطعی در مورد آینده روندی اظهار نظر کرده و روی آن پافشاری نماید سند بی تجربگی خود را امضا کرده است.

۱۷- حجم معاملات

تفسیر و تحلیل حجم معاملات یکی از مهمترین بحث های تحلیلی در علم تکنیکال می باشد.

نظریه های بسیاری به صورت تجربی یا سیستمی در این خصوص مطرح و اندیکاتورهای زیادی بر مبنای حجم معاملات، طراحی شده اند.

در این قسمت بخش سعی در تشریح تجربی معقوله ی حجم معاملات در روندشناسی و لزوم پیوند آن با روانشناسی بازار داریم.

آیا حجم معاملات بالا باعث رشد قیمتی می شود؟

نشانه خالی شدن است؟

واگرایی حجمی در روندها به چه معناست؟

حجم بالا در منفی یا حجم بالا در مثبت چه نقشی در روند آینده ایفا می کند؟

آیا می توان به معقوله حجم به تنهایی در تحلیلها بسنده کرد؟

در تحلیل حجم، الگوهای کندل استیک با همه سادگی خود بسیار تعیین کننده اند (با این توضیح که به علت وجود دامنه قیمتی در بورس ایران، کندل های هفتگی یا ماهانه باید مد نظر قرار بگیرد). در صورتی که کندلی مثبت و فول بادی با الگوی انگولفینگ (Engulfing pattern) و متفاوت از کندل های قبلی با حجمی غیر معمول ایجاد شود به این معنی است که بازار روند رو به رشدی آغاز کرده است بخصوص زمانی که روی سطوح حمایتی اتفاق بیفتد (در مورد حمایت و مقاومت بحث بسیار است) و زمانی که کندلی منفی با شرایط گفته شده روی مقاومت شکل بگیرد احتمال برگشت قیمتی بالا بوده و سهم مورد نظر خالی شده است. توجه داشته باشیم که حجم کندل مورد اشاره باید به صورت محسوسی متفاوت از هفته ها و ماه های پیشین باشد.

با همه ی این تفاسیر در صورت حاکم بودن شرایط مورد اشاره، روانشناسی حجم مهمترین قسمت تحلیل است. حجم مورد نظر از طرف سهامدار خرد است یا سهامدار عمده؟ در اثر خبری تحمیل شده یا در بایکوت خبری؟ از جو بازار تاثیر گرفته یا متفاوت از بازار عمل شده است؟ خریدار کیست؟ فروشنده کیست؟ و غیره. اگر دو بخش فوق توسط تحلیلگر بازارشناس، با تجربه و دارای دانش فنی انجام شود نتایج مطلوبی حاصل خواهد شد.

واگرایی حجمی؟

واگرایی حجمی در تکنیکال تئوریک زیاد مصطلح نبوده و کمتر توجه می شود. واگرایی حجمی را می توان در زبان عامیانه مترادف با خسته شدن روند تشریح نمود. به نحوی که در اواخر موج ها با وجود پیشرفت روند، حجم معاملات رو به کاهش بگذارد. این واقعه از مهمترین علائم برگشت روند خواهد بود.

۱۸- مبارزه با روند

همه ما با جمله بسیار معروف "روند دوست ماست" آشنا هستیم. وقتی روندی در بازار شکل می گیرد بعد از مدتی این روند به صورت ذهنی در بازار غالب شده، و به این ترتیب به صورت ناخودآگاه بازار انتظار ادامه روند را دارد. مطابق نظریه داو، که به جرات می توان گفت بهترین و ساده ترین نظریه برای روند حرکتی قیمت در بازارهای مالی می باشد، روندها تا زمانی که اخبارهای قطعی بازگشت را دریافت نکنند به حرکت خود ادامه می دهند.

وظیفه اصلی تحلیلگران تکنیکال شناسایی روند غالب در بازار با استفاده از الگوها و اصول اکتسابی و بومی این علم و معامله در جهت آن می باشد و در درجه اهمیت بسیار کمتر از تشخیص روند، یافتن سطوح محتمل برای توقف روندها، هدف تحلیلگران می باشد.

عدم علم بر این موضوع باعث گردیده معامله گران به جای تلاش برای تشخیص روند کلی که همانا تا دریافت سیگنال های قطعی مبنی بر تغییر روند ادامه خواهد یافت (سیگنالهای قطعی بسیار مشهود و قابل لمس خواهند بود)، سعی در پیش دستی از بازار و معامله در جهت مخالف روند را دارند که این موضوع دارای ریشه روانی بوده و نیاز به بررسی متخصصان امر دارد.

معامله گرانی که درک صحیحی از روند نداشته باشند هم در صعودها و هم در نزول ها دچار استرس مفرط و هیجان خواهند بود.

باید توجه داشت هر سطحی که توسط علم تکنیکال و متخصص آن مقاومت یا حمایت تشخیص داده می شود تنها و تنها سطحی محتمل برای برگشت قیمت معرفی می گردد و بدون مشاهده سیگنال های قطعی، گرفتن پوزیشن مخالف روند کلی بازار، اشتباه محض خواهد بود چرا که تغییر روند حاکم به سادگی اتفاق نخواهد افتاد.

درک کامل مطالب فوق نیاز به تشریح کامل و عملی مفهوم روند دارد که در بخش های آتی به آن پرداخته خواهد شد.

۱۹- با حدس و گمان آغاز می شود!

تمامی تحلیل هایی که انجام می گیرند ابتدا از یک حدس مثبت یا منفی کلید می خورند که تغییر آن در ذهن تحلیلگر بسیار دشوار است.

این حس در صورتی که مثبت باشد تحلیلگر تمامی تلاش خود را برای توجیه صعود آینده انجام می دهد و در صورتی که احساس اولیه منفی باشد تحلیلگر به الگوهای منفی جهت توجیه نظر خود استناد خواهد کرد.

این احساس اولیه (حدس) در همه فعالان وجود دارد چه مبتدی و چه حرفه ای. تفاوت احساس (حدس اولیه) مبتدی ها و حرفه ای ها شناخت و تجربه این دو گروه از بازار است. هرچقدر تحلیلگر از نظر بازاریابی با سواد و با تجربه تر باشد حدس اولیه در شناخت روندها صحیح تر و پخته تر خواهد بود. تفاوت دیدگاه ها در میان تحلیلگران مختلف از این حدس اولیه ناشی می شود. بنابراین تحلیل های بازاریابان با تجربه هرچقدر هم که از نظر تئوری نادرست باشد باید حتما مورد بررسی قرار بگیرد زیرا اینان قسمت احساسی بسیاری قدرتمندی دارند و نباید به ناصحیحی توجیه شان توجه کرد.

ضمیم ناخودآگاه معامله گران در جهت دهی به حدس اولیه آنها در مورد روندهای حرکتی بسیار مهم و تاثیرگذار است. در ایجاد حدس اولیه تا حد امکان باید ضمیر خودآگاه به کار گرفته شود و توصیه می شود معامله گران و تحلیلگران از اقداماتی که باعث تاثیر غیر ارادی بر ضمیر ناخودآگاه می گردد اجتناب نمایند.

اقداماتی مانند فروم خوانی، بحث با غیر حرفه ای ها، قرار گرفتن در نزاع های تحلیلی و تعصبی و قرارگیری در جوهای کاذب ایجاد شده باعث می شود تحلیلگر بدون اینکه خود متوجه گردد حدس اولیه اش تحت تاثیر ضمیر ناخودآگاه از تحلیل عقلی و علمی (ضمیر خودآگاه) فاصله بگیرد. این موضوع شاید در ظاهر کم اهمیت جلوه کند ولی مطمئنا بسیاری از مخاطبان، به عینه تجربه کرده اند.

نتیجه: باید مراقب مطالعات، محیط پیرامون و کسانی که با آنها همکار هستیم باشیم.

۲۰- نکاتی برای غیر تکنیکالی ها

خصوصیات تحلیلهای تکنیکال صحیح:

- ۱) نمودارهای پر از خالی و مختصر و در عین حال صحیح که در نگاه اول توسط غیر تکنیکالی ها هم قابل تشخیص است.
- ۲) تکنیکالیست واقعی بدیهیات در نمودار را تفسیر می کند و توهمات و تصورات شخصی به هیچ وجه ابراز نمی شود.
- ۳) چندین سناریو مطرح و نظر تحلیلگر به صراحت با شرایط موجود بیان می شود.
- ۴) نظم در نمودارها موج می زند و به اصطلاح نمودار با مخاطب سخن می گوید.
- ۵) کمتر به واژه های خارجی و علمی استناد می شود چراکه نمودارها برای اثبات صحیح بودن نیازی به مغالطه ی نموداری نداشته و زبان قابل فهم خود را دارند.

خصوصیات تحلیلهای تکنیکال سطحی و نادرست:

- ۱) نمودارهای شلوغ که از هیچ خط و خطوط و اندیکاتوری گذر نشده است.
- ۲) استفاده از واژه های خارجی و کلمات علمی تئوریک متعدد در متن توضیحی

۳) سیگنال خرید یا فروش مستقیم داده می شود و رغبتی برای طرح سناریوهای مخالف دیده نمی شود.

۴) نمودارها بسیار از نظر چشمی زننده و وحشی هستند (نمودار به جای سخن گفتن حمله ور می شود).

۵) (این مورد را شاید دیگر دوستان قبول نداشته باشند) استفاده از اندیکاتورهای جورواجور با رنگهای جذاب و اغواکننده و استناد به آنها برای تفسیر روند

۶) استفاده از پلتفرم های غیر حرفه ای

۷) ادعای بالا و اعتماد به نفس بیش از حد (تحلیلگر واقعی می داند که هیچ مطلق وجود ندارد و همیشه برای تحلیل ها سطوح بی اعتباری در نظر میگیرد)

۸) تمایلات نوسانگیری و تارگتهای چند درصدی (هیچ تحلیلگر تکنیکالی دنبال نوسانات نخواهد بود برای نوسانات در علم تکنیکال احتمالات بی شماری وجود دارد و تکنیکالیست خود را درگیر این احتمالات نخواهد کرد).

۲۱- سفته باز و سفته بازی

واژه ای که در بازار ما بسیار به زبان آورده می شود.

همه ما سفته بازیم!

کسی که در سودای سود نوسانات بازارها باشد چه کالا چه اوراق و ... سفته باز است. اگر به تعریف واژه سفته بازی توجه کنیم همین مفهوم استخراج می شود. ایرانیان از دیرباز سفته بازان قهار و باهوشی بوده اند. چراکه در صنعت بازرگانی و دلالتی جز تاپ ترینهای تاریخ لقب گرفته اند که اگر روی این پتانسیل ایرانیان کار متمرکزی انجام می شد شاید در دنیای کنونی سهم بیشتری از بازرگانی در بازارهای دنیا در دست ما بود.

یا باید در این بازار فعالیت نکرد و یا اگر فعالیت در این بازار را پذیرفته ایم باید با این موضوع کنار بیاییم. سفته بازی و قواعد آن جز جداناپذیر معامله گریست البته گروه‌های سفته بازی متفاوتی هم وجود دارند.

گروهی با تحلیل و اشرافیت اطلاعاتی و التفات به ارزش ذاتی اقدام به خرید قدرتمند می نمایند و در مقابل گروهی وجود دارد که صرفاً جهت القای هیجانات به بازار.

روی درستی و نادرستی رفتار اینها بحثی نداریم و معتقدیم کسی که کار غیر اخلاقی انجام دهد و دانسته موجب زیان دیگران گردد در جایی پس خواهد داد و خود باید انتخاب کند. بازارها با هیجانات و عرضه و تقاضا ساخته می شوند. عده ای دارای پول بیشترند و تقاضای اینان قدرت بیشتری دارد. اینها نیز وقتی اقدام به گرفتن موقعیتی می کنند با ریسکها و خطرات مخصوص خود دست به گریبانند.

حتما زیاد به یاد داریم که در مقابل چه روندهای قدرتمند و مشهودی با جمله زیر مقاومت کرده ایم و سودهای سرشاری را از دست داده ایم:

فلان سهم سفته بازی است- فلان گروه پشت سهم هستند- فلان کس می خواهد سهم را بندازد به خلق الله و سفته باز است و غیره

به نظر نگارنده اگر کسی در رفتار حرفه ای خود با این مسئله کنار نیاید در این بازار به موفقیتی دست نخواهد یافت. کسانی در این بازار موفقند که تعصبی نداشته باشند و به دنبال ارتقاء توانایی های خود در تشخیص روندها باشند.

۲۲ منابع

۱) این اثر حاصل تحقیقات و تجارب شخصی نگارنده می باشد.

۲) کانال تحلیلی هادی پورحامدی در تلگرام

